

غلامحسین دینانی و «شعاع شمس»

اخیراً کتاب «شعاع شمس»، گفتگوی کریم فیضی با دکتر غلامحسین دینانی به دستم رسید؛ گفتگویی درباره غزلیات شمس جلال الدین رومی. در روزهای اخیر، بخشهای زیادی از این کتاب دو جلدی را در مطالعه گرفتم. صادقانه بگویم، از خواندن آن عمیقاً تاسف خوردم. تا جایی که می دانم، تاکنون نقد جدی ای بر این اثر و این سنخ کارهای دینانی منتشر نشده است، هر چند شفاها از این و آن در سالیان اخیر در نقد آنها مکرراً شنیده ام.....

دینانی در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته، آورده است: «پاسخ نگارنده این سطور به پرسش های جناب آقای فیضی بالبداهه بوده و فرصت مراجعه به منابع و مراجع و سخن دیگر اندیشمندان در این باب را نداشته ام». این سخن چه وزنی در ترازوی تحقیق دارد؟ اگر ایشان فرصت مراجعه به منابعی که در حوزه مولوی پژوهی در دهه های اخیر توسط عزیزانی چون بدیع الزمان فروزانفر، عبدالحسین زرین کوب، استعلامی، شفیع کدکنی، محمد علی موحد، عبدالکریم سروش، کریم زمانی، کاظم برگ نیسی، ... منتشر شده را ندارند، چه لزومی دارد که وارد این میدان شوند و بالبداهه و ارتجالاً در این باب سخن بگویند؟؟ چه نفع و سود معرفتی ای بر این شیوه مترتب است؟ روشن است که این روش کار با به جا آوردن آداب تحقیق فرسنگ ها فاصله دارد و حاصل چنین کارهایی همین می شود که شده است.

در شرح بیت:

می گوید این رباب که مردم ز انتظار
دست و کنار و زخمه عثمانم آرزوست

دکتر دینانی در مقام پاسخ به پرسش کریم فیضی می گوید، لابد عثمان نوازنده ای بوده !! اگر قدری ایشان به خود زحمت می دادند و منابعی چون «مناقب العارفین» را ورق می زدند، می دیدند که «شرف الدین عثمان» نوازنده رباب در عصر مولوی بوده و از اینرو مولانا نامش را در این بیت آورده است.

در مجلد اول و دوم «شعاع شمس»، چند جا نامی از هگل، هایدگر، ویتگنشتاین و فیلسوفان تحلیلی رفته است. یکجا دینانی می گوید کل فلسفه هگل از یک غزل مولوی مستفاد می شود و بر این امر تاکید می کند. کسی که اهل فلسفه است و قاعدتاً باید دقیق و مستدل سخن بگوید، آیا می تواند کل فلسفه یک فیلسوف عصر روشنگری قرن هجدهم و نوزدهم میلادی را با یک غزل عارف قرن هفتمی قیاس کند و یکی را بالمره مستفاد از دیگری بداند؟؟ بر اینگونه سخن گفتن، نامی جز شعاری و خطابی سخن گفتن می توان نهاد؟؟ در باب تلقی ویتگنشتاین و فیلسوفان تحلیلی از «معناداری»، قصه غم انگیز تر است و گزاره های باطل و تقریر های ناموجه متعددی در «شعاع شمس» دیده می شود؛ تو گویی سنت فلسفه تحلیلی ادوار متعددی ندارد و کلی واحد المصداق است یک مصداق بیشتر ندارد و آن ویتگنشتاین است!! لابد فرگه و راسل و مور و کارنپ و کواین و کریپکی ... متعلق به نحله فلسفی دیگری اند. بگذریم از اینکه نه کریم فیضی و نه دینانی، آراء ویتگنشتاین را درست تقریر نکرده و گفتگو در میان گزاره های ناموجه و رهزن و غیر دقیق متعدد پیش می رود.....

درباره فقرات دیگر «شعاع شمس»، به مصداق:

باقی این غزل را ای مطرب شریف
زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست

سخن نمیگویم و از آن در می گذرم. حقیقتاً اسباب تاسف است که اثری با این سطح از کیفیت منتشر می شود و روانه بازار کتاب می گردد. وقتی به کسی «حکیم» گفته می شود، لابد شان و منزلتش اجل از این است که به منابع مراجعه کند و کتابی که از او منتشر می شود، عاری از خطاهای فاحش باشد....

مع الاسف، عدم انس با زیست جهان مولانا، تطبیق های ناموجه و باطل با آراء فیلسوفان غربی، ناآشنایی با پیشینه و زمینه تاریخی پاره ای از غزلیات «دیوان شمس»، ندانستن معانی برخی از واژگان و اصطلاحات ابیات در «شعاع شمس» موج می زند؛ روشن است که ایشان بدون آمادگی قبلی به شرح غزلیات مولانا پرداخته است. ایامی که ایران بودم، بارها از دانشجویان مقاطع فوق لیسانس و دکتری فلسفه شنیده بودم که کلاس های دکتر دینانی نظم و نسق و برنامه مشخصی ندارد و مباحثی به نحو ارتجالی در کلاس طرح می شود؛ چگونگی تدوین «شعاع شمس» نیز متناسب و متلائم با مشی ایشان در کلاس های درس است. جدلی بودن، به انضمام برافروخته شدن و بانگ برآوردن درمیانه گفتگو نیز مجالی برای نقد مشی و مرام و سلوک مسمی به علمی و فلسفی ایشان برجای نگذاشته است سالهایی که در «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه» کار می کردم، این احوال را به تفاریق در ایشان می دیدم.

سطور فوق را نه به امید تغییر مشی دکتر دینانی، بلکه در مقام آسیب شناسی وضعیت فرهنگی و بازار آشفته کنونی کتاب نوشتم. اگر نقدهایی محکم، علمی و جامع الاطراف بر چنین آثاری نگاشته شود، کتابهایی از این دست منتشر نمی گردد و مؤلف مجبور می شود، به احترام درخت هایی که بدل به کاغذ می شود و زمانی که مخاطب صرف خواندن اوراق کتاب می کند، کیفیت مطالب را ارتقاء بخشد و جانب تحقیق و تتبع را فرو نگذارد.

کاش غلامحسین دینانی به انتشار آثاری در حوزه «فلسفه اسلامی» بسنده می کرد و پای در وادی های دیگر نمی نهاد و آثاری چون «شعاع شمس» را منتشر نمی کرد....